

لُبُّ انتظار ما ...

گزیده بیانات امام خامنه‌ای پیرامون عدالت و مطالبه آن

«عدالت» یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی یا شاید مهم‌ترین پایه‌ی آن باشد. مانند خیلی مفاهیم دیگر، در مورد عدالت و نحوه مطالبه‌ی آن، نظرات گوناگون و حتی متضادی وجود دارد. مرور بیانات امام خامنه‌ای در این موضوع، می‌تواند اولاً عدالت را در میان اولویتهای ذهنی ما بر جای درستش بنشانند و ثانیاً راه درست مطالبه‌ی عدالت را پیش چشم ما بگشاید. همچنین این قبیل صحبت‌های آقا را می‌توان جزء مهجورترین بیانات ایشان دانست، شاید به همین دلیل باشد که خواندن هر قسمت آن آدم را شگفت‌زده می‌کند! این جزوه شامل سه بخش «عدالت در نظر»، «عدالت در عمل» و «مصادیق عدالت» می‌باشد...



لَبَّ اِنْتَظَارِ مَا ...

بخش اول

عدالت در نظر

﴿ معنای عدالت ﴾

البته عدالت، همه جا به معنای «برابری» نیست. اشتباه نشود. عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. این معنای عدل است... عدالت یعنی برطبق حق عمل کردن، و حق هر چیز و هرکسی را به او دادن. (۱۳۷۱/۱۰/۱۷)

عدالت به معنای یکسان بودن همه‌ی برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه‌ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند. (۱۳۸۵/۸/۲۰)

﴿ عدالت، ارزش مطلق ﴾

در انقلاب اسلامی ما - که یک حرکت دینی بود- به طور طبیعی عدالت جایگاه ممتازی داشت و دارد. در شعارهای مردمی، در قانون اساسی، در بیانات امام راحل (رضوان الله علیه)، در گفتمان‌های موضعی و در زمان‌های مختلف و به مناسبت‌های مختلف که جمهوری اسلامی مطرح کرده، این جایگاه ممتاز دیده می‌شود. فرض کنید در دوران دفاع مقدس که هی می‌آمدند فشار می‌آوردند و شعار صلح را مطرح می‌کردند برای اینکه جمهوری اسلامی را از میدان خارج کنند، آنجا جمهوری اسلامی شعار «صلح عادلانه» را مطرح کرد. خب، صلح یک ارزش مطلق نیست، یک ارزش نسبی است؛ یک جایی صلح خوب است، یک جایی صلح بد است، جنگ خوب است. اما عدالت اینجور نیست؛ عدالت یک ارزش مطلق است؛ یعنی هیچ جا نداریم که عدالت بد باشد. (۱۳۹۰/۲/۲۷)



❁ عدالت، کالای غیرقابل معامله

ما به عنوان شیعه باید این درس را به یاد داشته باشیم که عدالت قابل اغماض و قابل معامله نیست و هیچ یک از مسائل گوناگون - نه مصالح فردی و نه مصالح حکومت و کشور اسلامی - نمیتواند با عدالت معامله شود. (۱۳۸۲/۸/۲۳)

❁ عدالت‌پژوهی، نیاز مهم

یکی از مهمترین کارها در عرصه‌ی نظری این است که ما عدالت‌پژوهی را در حوزه و دانشگاه به عنوان یک رشته‌ی تعریف شده‌ی علمی بشناسیم، که این امروز وجود ندارد؛ نه در حوزه وجود دارد، نه در دانشگاه. یعنی هیچ اشکال ندارد فرضاً در حوزه یکی از موضوعاتی که محل بحث قرار میگیرد، یک فقیه با روش فقیهانه بحث میکند، مسئله‌ی عدالت باشد. حالا همین قاعده‌ی عدل و انصافی که آقایان به آن اشاره کردند، بایستی تنقیح شود؛ این، غیر منقح است. دلیل عدم تنقحش هم این است که آدم می‌بیند در بخش‌های مختلف فقهی استادهایی به این قاعده میشود که هیچ نمیشود این‌ها را تمام کرد - یعنی قابل استدلال نیست - همین طور در بخش‌های مختلف گفته میشود. چه اشکالی دارد که در حوزه‌ی علمیه - که خب، بحمدالله فضلالی برجسته‌ای در جلسه حضور دارند - یکی از بخش‌هایی که یک فقیه در درس فقه استدلالی خودش دنبال میکند، مسئله‌ی عدالت باشد؛ «کتاب‌العدالة»؟ این غیر از آن بحث عدالتی است که اشاره کردند شیخ (علیه‌الرحمه) فرموده‌اند؛ آن بحث دیگری است. در باب عدالت اجتماعی بحث شود؛ بحث فقهی قوی. (۱۳۹۰/۲/۲۷)

❁ کار تئوریک برای عدالتخواهی

یکی از کارهای بسیار مهمی که مورد اشاره بعضی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه علم، عدالتخواهی و آزاداندیشی کار تئوریک کنید. این کار تئوریک را می‌توانید در زمینه جنبش تولید علم یا در زمینه عدالتخواهی انجام دهید. مثلاً در زمینه عدالتخواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاه‌ها چه توقع‌هایی داشته باشیم. (۱۳۸۲/۸/۱۵)

❁ مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است

مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این، پایه مشروعیت ماست. الان درباره مشروعیت حرف‌های زیادی زده می‌شود، بنده هم از این حرف‌ها بلدم؛ اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که این‌جا نشسته‌ام، وجودم نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیار دارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم. (۱۳۸۲/۶/۵)
ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. (۱۳۸۳/۸/۶)

گفتمان عدالت، همه چیز ماست

گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه گیر کنید؛ به گونه‌ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است. (۱۳۸۳/۸/۱۰)

عدل، مقدمه تعالی انسان‌ها

عدل، مقدمه‌ی تخلق به اخلاق‌الله و نورانی شدن انسان‌هاست. (۱۳۷۰/۴/۱۸)

عدالت در جامعه و نیز حکومت اسلامی در میان اجتماعات بشری هم با این که هدف بزرگی محسوب می‌شود، ولی خود آن یک مقدمه برای تعالی و رشد انسان است که در تزکیه‌ی آدمی نهفته است. (۱۳۷۰/۸/۱)

عدالت، خصوصیت غیرقابل تفکیک اسلام

تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا و محرومین خصوصیت غیرقابل تفکیک اسلامی است. هیچ حائلی نباید بتواند مسئولین انقلاب و مدیران بخش‌های مختلف آن را از این هدف اساسی غافل کند. (۱۳۶۹/۳/۱۰)

تشکیل حکومت هدف نیست!

تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته اساسی این جاست. تشکیل حکومت برای تحقق آرمان‌هاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمان‌ها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده کلی است؛ این معیار است. ممکن است تحقق آرمان‌ها سال‌هایی طول بکشد؛ موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ اما جهت حکومت -جهت و سمتگیری این قدرتی که تشکیل شده است- حتماً باید به سمت آن هدف‌ها و آرمان‌ها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. (۱۳۷۵/۹/۱۹)

اسلامی بودن نظام وابسته به عدالت است

دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا، و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است. (۱۳۶۹/۳/۱۰)

اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیراسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، ولو غیراسلامی است، توجه موافق دارد. (۱۳۷۳/۱۰/۱۰)

بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. (۱۳۶۸/۱۱/۹)

عدالت سنگ محک اسلامی بودن نظام اسلامی

الان هم در دنیا حکومت‌هایی هستند که شعار دین سر دستشان قرار دارد. آنچه در دنیا کمیاب است -که این همه دشمنی را به خودش جذب کرده- حکومت ارزش‌های دینی است؛ پیدا شدن دین است؛

یعنی اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی. این که ما می‌گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. (۱۳۸۳/۸/۶)

❁ عدالت، اساسی‌ترین اصل حرکت الهی

تکیه‌ی بر عدالت، اساسی‌ترین و محوری‌ترین اصل یک حرکت الهی است؛ ادامه‌ی کار همه‌ی انبیا و مصلحان بزرگ تاریخ است. (۱۳۸۴/۵/۱۲)

❁ کم‌رنگ شدن عدالت؛ خطر بزرگ

نباید ارزش عدالت به عنوان یک ارزش درجه‌ی دو کم‌کم در مقابل ارزش‌های دیگر به فراموشی سپرده شود؛ در نظام ما این خطر وجود داشته است. ارزش‌های دیگر هم خیلی مهم است؛ مثلاً ارزش پیشرفت و توسعه، ارزش سازندگی، ارزش آزادی و مردم‌سالاری. مطرح کردن ارزش عدالت مطلقاً به معنای نفی این‌ها نیست؛ اما وقتی ما این ارزش‌ها را عمده می‌کنیم و مسأله‌ی عدالت و نفی تبعیض و توجه به نیازهای طبقات محروم در جامعه کم‌رنگ می‌شود، خطر بزرگی است؛ اما با عدالت‌محور بودن یک دولت، این خطر از بین می‌رود یا ضعیف می‌شود. (۱۳۸۴/۶/۸)

❁ عدالت تندروری نیست، حق‌گرایی است

بعضی می‌خواهند با عنوان تندروری، عدالت را متهم و محکوم کنند. عدالت، تندروری نیست؛ حق‌گرایی است؛ توجه به حقوق آحاد مردم است؛ جلوگیری از ویژه‌خواری است؛ جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان است. در یک کشور کسان زیادی پیدا می‌شوند که اگر دستگاه مسؤؤل قانونی به مدد آن‌ها نشتابد، در امواج درگیری‌های گوناگون لگدمال می‌شوند. وظیفه‌ی دولت عدالتمدار، توجه ویژه به قشر محرومین است. عدالت را نباید تندروری و مخالفت با شیوه‌های علمی دانست. با استفاده از همه‌ی شیوه‌های عالمانه و با تدبیر می‌توان عدالت را در جامعه مستقر کرد. (۱۳۸۴/۵/۱۲)

❁ وابستگی عدالت و اخلاق

مواظب باشید که این حرکت به سمت اخلاق اسلامی، ادامه پیدا کند. اگر این‌گونه شود، جامعه ما از عدالت اجتماعی برخوردار خواهد شد. (۱۳۷۲/۴/۲۳)

عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است. اما مقررات و قوانین، بدون این که افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. (۱۳۷۲/۴/۲۳)

❁ هدف جمهوری اسلامی

هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبدا کسان‌ی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصوّر کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده‌ای از انواع و اقسام راه‌های تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! (۱۳۷۱/۱۰/۱۷)

✪ آخرت بدون دنیا نمی‌شود، دنیا بدون عدالت

اصلاً آخرت بدون دنیا نمی‌شود و امکان ندارد که انسان بخواهد به آن مواهب معنوی برسد و دنیای ویرانی هم داشته باشد. این کار، دلایل واضحی دارد که نمی‌خواهم آن‌ها را تکرار کنم - مطالبی است که هم شما می‌دانید، هم من - باید دنیا را آباد کنیم و این کارها همه آباد کردن دنیاست؛ اما دنیای آباد دور از عدالت و دور از معنویت به درد نمی‌خورد. گیرم که رشدان - به تعبیر غلط که گفته می‌شود نرخ رشد - آمد بالا و فرض بفرمایید درآمد سرانمان دو برابر و سه برابر شد؛ اما عدالت در جامعه نبود؛ یعنی عمده این درآمد به یک بخش محدودی رسید و بخش عظیمی از مردم، محروم و گرسنه ماندند. این، کاری نیست که ما باید انجام دهیم؛ این، آن تکلیفی نیست که ما برعهده داریم. (۱۳۸۲/۶/۵)

✪ این‌ها هم جزو اسلام است

عزیزان من! باید به اسلام عمل کنیم. عمل به اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ نماز و روزه و حج و عبادت جزوی از اسلام است. رحم و عدالت، رسیدگی به خواسته‌های عمومی مردم، خدمت به انسان‌ها و مبارزه با شر و انواع فساد هم جزو اسلام است. (۱۳۸۱/۱۲/۴)

در درجه اول، مسؤول باید احساس کند در مقابل خدای متعال برای خدمت به مردم و استقرار عدالت در میان آن‌ها مسؤول است. (۱۳۸۲/۹/۲۵)

✪ جمع بین آرمان‌خواهی و مصلحت‌اندیشی

یکی از دانشجویان عزیز مطرح کردند که «شما می‌گویید دانشجویان مصلحت‌اندیش نباشند. حالا ما آرمانگرا، پس چرا گاهی اوقات بعضی از دستگاه‌های اجرایی مصلحت‌اندیشی می‌کنند؛ این دو چگونه قابل جمع هستند؟» من این نکته را بگویم که مصلحت‌اندیشی، بد، منفی و ضدارزش نیست. مصلحت‌اندیشی یعنی دنبال مسأله‌ای که مصلحت است، رفتن؛ این که موضوع بدی نیست. این را بدانید که دستگاه اجرایی کشور در تعامل بسیار دشوار خود در دنیا، بر سر دوراهی‌هایی قرار می‌گیرد که مجبور می‌شود مصلحتی را در نظر بگیرد؛ چون اداره کشور و کار اجرایی، کار خیلی سختی است. مثال آن، این است که وقتی کسی از پای تلویزیون کوهنوردی را می‌بیند که با زحمت و قدم به قدم جلو می‌رود، با خودش می‌گوید: یک ذره زودتر و تندتر قدم بردار تنبل! او پای تلویزیون نشسته، در آن ارتفاع چند هزار متری و در آن وضعیت قرار ندارد که ببیند این کار چقدر عملی است. همین مثال بر کسی که مسابقه کشتی یا فوتبال را از تلویزیون می‌بیند، صدق می‌کند. حتما دیده‌اید که گاهی اوقات بعضی از تماشاگران فوتبال، دائم به بازیکن‌ها و تیم‌های مورد علاقه خود دستور می‌دهند: تنبل بزن! شوت کن! به هر حال، کار اداره کشور کار سختی است و البته مصلحت، هیچ اشکالی هم ندارد؛ ما به آن‌ها ایراد نمی‌گیریم. البته حواسمان هم جمع است که آن‌ها همیشه غرق در مصلحت نشوند و بنده با توجه به مسؤولیتیم به این موضوع توجه می‌کنم... اگر شما جوانان نگاه به قله‌های آرمانی را کنار بگذارید، برآیند غلطی به وجود خواهد آمد. برآیند آرمانگرایی شما و چالش مسؤولان با مصلحت‌ها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت‌گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه - یعنی صد درصد با واقعیت‌ها کنار آمدن - وارد محیط فکری و روحی دانشجو و جوان شد، آن وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمان‌ها از ریشه قطع و گم خواهد شد. دانشجویان نباید آرمان‌گرایی را رها کنند. توقع من از شما عزیزان این است که پایه‌های معرفتی خودتان را در همه زمینه‌ها عمیق و مستحکم کنید. (۱۳۸۲/۸/۱۵)

بدون آرمان نمی‌شود درست زندگی کرد...

مسأله‌ی [مهم]، شکل دادن به یک آرمان سیاسی است که بتواند به فعالیت‌ها و تلاش‌های جوان جهت بدهد؛ چون بدون آرمان، نه می‌شود درست زندگی کرد و نه تلاش انسان، منضبط خواهد بود. باید آرمان و خط روشن و افق واضحی در مقابل وجود داشته باشد که به انسان جهت بدهد. این آرمان چیست؟ من از این‌جا شروع کنم که جوان در ایران اسلامی کنونی ما - شاید در جاهای دیگر هم همین‌طور باشد؛ من نمی‌توانم از لحاظ علمی اظهارنظری بکنم؛ اما آن چیزی که به تجربه و شناخت از نزدیک به آن رسیده‌ام، در مورد جوان ایرانی کنونی ماست - آرزوهایش خلاصه نمی‌شود در پیدا کردن خانه و همسر و شغل؛ این، همه‌ی آرزوهای یک جوان نیست. البته این‌ها نیازهای یک جوان است و دوست دارد تأمین شود؛ اما فراتر از این، آرزوهای بزرگتری هم به‌طور طبیعی در جوان ما وجود دارد؛ بخشی مربوط به طبیعت جوانی است - که آرمانگرایی در آن وجود دارد - بخشی مربوط به آرزوهایی است که نظام جمهوری اسلامی برای ملت و آینده‌ی ما ترسیم کرده؛ برخی شاید بر اثر پیشرفت‌هایی است که تاکنون با تجربه به دست آمده؛ برخی هم بر اثر ناکامی‌هایی است که وجود دارد. جوان ما وقتی تبعیض را در جامعه می‌بیند، آرزوی عدالت اجتماعی در دل او شعله می‌کشد. جوان ما وقتی فساد را در بخشی از دستگاه‌های مجموعه‌ی نظام مشاهده می‌کند، میل به مبارزه‌ی با فساد و آرمان ریشه‌کنی فساد در درون او شکل می‌گیرد و او را به حرکت وادار می‌کند. به این دلایل، کمال‌جویی و آرمان‌خواهی در جوانان ایران اسلامی ما وجود دارد. جوان چه می‌خواهد؟ جوان ما مایل است در کشوری که خانه‌ی اوست، فقر و عقب‌افتادگی و بدبختی نباشد؛ امنیت و عزت و افتخار وجود داشته باشد؛ صفا و محبت و روشن‌بینی بر فضای زندگی حاکم باشد؛ میدان کار و تلاش و پیشرفت در برابر او باز باشد؛ احساس پوچی نکند؛ هدف روحی و معنوی و والایی که در دل هر انسانی هست، بتواند آن را اشباع کند. این یک ترسیم کلی از آرمان‌هایی است که قاعدتاً یک جوان ایرانی دارد. این چیزهایی که عرض کردم، مجموعاً در اصطلاح قرآنی حیات طیبه است؛ «فلنحیثه حیاه طیبه». حیات طیبه یعنی زندگی در رویه‌ی مادی و نیازهای جسمانی و همچنین در لایه‌ی نیازهای معنوی - چه علمی، چه عملی، چه روحی - پاسخگو باشد. (۱۳۸۴/۲/۱۹)

آرمان‌های دانشجویی

من می‌خواهم غالب یا بیش از غالب بدنه دانشجویی کشور، مجموعه‌ای متعهد و دارای احساس مسؤولیت نسبت به آرمان‌های دانشجویی باشند. یکی از این آرمان‌ها مسأله علم است؛ دومی عدالت‌خواهی است و آرمان سوم، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی است. (۱۳۸۲/۸/۱۵)

مطالبه‌ی جوان، نیازی قطعی و حیاتی برای کشور و جامعه

مسأله عدالت‌خواهی را که من با شما و جوانان مطرح می‌کنم، به معنای این نیست که با غیر جوانان مطرح نکرده‌ام. قبل از این نامه‌ای که یکی از دوستان مطرح کردند که دو سه سال پیش به یک تشکل دانشجویی نوشتم، مسأله عدالت‌خواهی را ده‌ها بار با مسؤولانی که وظیفه اجرایی دارند، مطرح کرده‌ام و این‌طور هم نبوده که هیچ عمل نشود و پیش نرود؛ چرا، کارهایی هم شده و پیش هم رفته است؛ اما همه این حرکات‌ها برای ماندگاری و عمق‌یابی، پشتوانه می‌خواهد، که آن پشتوانه مطالبه و خواست، شما هستید. منظور از خواست و مطالبه هم این نیست که انسان مشتت را گره کند و مسأله‌ای را بخواهد؛ نه،

بلکه بدانید که این مطالبه و خواسته لازم است و باور کنید که این نیازی قطعی و حیاتی برای کشور و جامعه است. نفس این که شما این موضوع را باور کنید، مهمترین مطالبه است و اثر خود را در حرف، کار، تعامل، جبهه‌گیری سیاسی و حرکت دینی و مردمی شما می‌گذارد. (۱۳۸۲/۸/۱۵)

③ نهضت عدالتخواهی و برانگیختن همت

بنده نهضت عدالت‌خواهی را مطرح کردم؛ فضایی در کشور به‌وجود آمد و جوان‌های ما به این مسأله علاقه‌مند شدند. این معنایش این نیست که ما از اول انقلاب نهضت عدالت‌خواهی نداشتیم -چرا، انقلاب بر پایه‌ی عدالت است- اما این تجدید مطلعی شد و روح تازه‌یی در جوان‌ها به‌وجود آورد و همت آنها را برانگیخت. (۱۳۸۴/۲/۱۹)

③ در راه ماندگان

انسانی که ایمان دینی ندارد، امید روشن ندارد. انسانی که ایمان دینی ندارد قدرت برخورد با مشکلات را، به صورت اساسی ندارد. در نیمه راه می‌ماند و از نیمه راه برمی‌گردد. (۱۳۳۱/۷/۵۱)

③ عدالت، در هر کجا

استقرار عدل، تبعیت از عدل، ترویج عدل، تلاش و مجاهدت برای عدل، بزرگداشت عدالت هر جا که باشد -ولو در بلاد غیرمسلم- و تقبیح ظلم در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد. این هم یکی از خصوصیات اسلامی است. (۱۳۷۳/۱۰/۱۰)

③ عقلانیت غیرمحافظه‌کار

عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری، عقل‌گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحولی بی‌مناک است؛ هرگونه تغییر و تحولی را بر نمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود...

حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و اقتصادی دنیا دارد می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه‌ی ماست و اگر کسی درست بفهمد و ببیند، می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول، این وضع را دگرگون کرد؛ هم در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی. بنابراین عقلانیت با محافظه‌کاری فرق دارد. محاسبه‌ی عقلانی را با محاسبه‌ی محافظه‌کارانه به هیچ‌وجه مخلوط نکنید؛ این‌ها دو چیز است. تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ای می‌گویند مواظب باشید، دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید؛ نبادا یک حرف آن‌چنانی بزنید که در دنیا آن‌طوری بشود؛ نبادا یک کار آن‌چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. این‌ها عقلانیتِ محافظه‌کارانه است؛ من به این اصلاً اعتقاد ندارم. (۱۳۸۴/۶/۸)

③ ملاک وجود عدالت

ممکن بود در گوشه‌ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ اما این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی

نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه عدالت اجتماعی است. در جامعه‌ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیت، نیت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ اما بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. (۷۴/۹/۲۹)

❁ رفتار دینی یعنی عدالت و خدمت

عمل صالحی که در اسلام از یک مسؤول نظام سیاسی خواسته شده است، رفتار دینی است. رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم. در اسلام خدمت به انسان‌ها، حتی انسان‌های غیرمؤمن هم موردنظر است. (۱۳۸۳/۱/۲)

❁ رفع فقر و محرومیت، در شمار هدف‌های طراز اول

در نظام اسلامی، رفع فقر و محرومیت، در شمار هدف‌های طراز اول است و پایبندی به اصول انقلاب، بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان، سخنی بی‌معنی و ادعایی پوچ است. (۱۳۶۹/۳/۱۰)

اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره‌ی بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. (۱۳۷۲/۵/۱۲)

❁ بزرگترین مسئولیت

من معتقدم تلاش برای عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف طبقاتی، بزرگترین مسئولیت ماست. (۱۳۸۲/۷/۲۲)

پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت‌ترین مسئولیت ماست. (۱۳۸۳/۳/۱۴)

❁ نظام اسلامی عبارت است از...

امروز همه وظیفه داریم. امروز بزرگترین وظیفه ما حراست از نظام اسلامی است. نظام اسلامی عبارت است از این که اولاً قسط اسلامی و احکام اسلامی در جامعه تحقق پیدا کند؛ ثانیاً افراد صالح و شایسته‌ای متصدی و مباشر این کار باشند - بدون وجود افراد شایسته و صالح، امکان ندارد احکام اسلامی و قسط اسلامی در جامعه پیاده شود - ثالثاً اعتماد و باور و قبول مردم و رابطه مستحکم میان این مجموعه خدمتگذار و مردم باید وجود داشته باشد. هر کدام از این سه پایه اگر کم باشد، فلسفه حکومت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر ما هدف خود را اجرای قسط اسلامی و تحقق احکام اسلامی قرار ندادیم و باور و ایمان خود را به اهداف دیگری متوجه کردیم، این نظام اسلامی حفظ نخواهد شد و اصلاً نظام، اسلامی نیست. (قاموس عدالت ص ۲۷۲)

❁ آن مقدار که می‌توانیم

بعضی می‌گویند: آقا! آن عدالتی که نگذاشت علی حکومت مبارک خود را ادامه دهد؛ شما چطور می‌خواهید امروز اجرا کنید؟ من می‌گویم آن مقدار که ما می‌توانیم و طاقت داریم، باید اجرا شود.

ما ادعا نداریم که باید مثل امیرالمؤمنین عدالت را اجرا کنیم. ما می‌گوییم آن مقدار که توان مؤمن امروز دنیا کفاف می‌دهد، باید اجرا کرد. اما این مقدار عدالتی را که می‌شود اجرا کرد و باید اجرا کرد، اگر به صورت یک فرهنگ درآید و مردم معنای عدالت را بفهمند، آن وقت قابل تحمل خواهد بود. (۱۳۷۵/۹/۵)

هنر دینی این است

هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید... هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند. (۱۳۸۰/۵/۱)

عدالت، پیام انقلاب

پیام دیگر انقلاب، «عدالت» است. در دنیا هر جا که ندای عدالتخواهی بلند شده است، این انقلاب آن جا را با خود و از خود و متناسب با خود یافته است و با حق جویان و عدالت‌خواهان عالم، همراهی کرده است. بسیاری از عدالت‌خواهان، آزادی‌خواهان و مبارزان با ظلم و تبعیض در شرق و غرب و قاره‌های پنجگانه عالم، می‌گویند: «ما از انقلاب شما این درس را آموختیم». (۱۳۷۴/۳/۱۴)

عدالت خواهی جهانی

ما معتقدیم که ملت‌های مسلمان، در هر نقطه از دنیا که هستند، اگر تصمیم بر ایستادگی برای اسلام و نصرت آن داشته باشند، پیروز خواهند شد. اساس قضیه این است که مسلمانان در هر نقطه از عالم که هستند، باید تصمیم بگیرند از عدالت دفاع کنند، از عدالت بگویند، در مقابل ظلم بایستند و از اسلام - اسلامی که طرفدار مظلومین و ضعفاست - دفاع کنند. قدرتمندان عالم که بر همه جا مسلطند، خودشان قدرتشان را افسانه‌ای جلوه داده‌اند. واقعیت قدرت آن‌ها با آنچه که دارند خیلی متفاوت است. (۱۳۷۱/۱۱/۱۸)

گفتمان اساسی

گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و ... همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه‌گیر کنید. (۱۳۸۳/۸/۱۰)

دشمنان عدل

همه‌ی کسانی که ناشان در بی‌عدالتی است، با عدالت دشمن‌اند. همه‌ی کسانی که با قلدری و زورگویی - چه در صحنه‌ی ملی، چه در صحنه‌ی بین‌المللی - تغذیه می‌شوند، با عدالت مخالفند. (۱۳۸۴/۵/۱۲)

۳ دموکراسی و عدالت

شما به صحنه عالم در دو قرن نوزدهم و بیستم نگاه کنید و ببینید چقدر ظلم و استعمار و نسل‌کشی و شایع کردن انواع و اقسام فسادها در میان ملت‌های گوناگون به چشم می‌خورد. همیشه دست همین قدرتها پشت چنین کارهایی بوده است؛ همین قدرتهایی که در کشورهای خودشان احیاناً ممکن است یک پوشش ظاهری موسوم به دموکراسی هم داشته باشند؛ اما دموکراسی همه چیز نیست و در آن، عدل - که اساس حکومت صحیح است - وجود ندارد. (۱۳۷۹/۱۱/۲۷)

۳ همدرد مظلومان دنیا

ملتی که نظام اسلامی را انتخاب می‌کند از آنجا که مؤمن به اسلام و عاشق عدالت، و پایبند به منطق و عقل و دین، و آزاد از تحمیل و زورگویی است، بطور طبیعی همه‌ی قدرتهای سلطه‌گر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی عالم را نفی می‌کند و از همه‌ی زورگویان و چپاولگران و متجاوزان بین‌المللی روی برمی‌تابد و اگر از آنان تعرضی ببیند با همه‌ی توان در مقابل آنان می‌ایستد و از استقلال و شرف و آزادی خود دفاع می‌کند، و از آنجا که معتقد به برادری همه‌ی مسلمانان و شرف همه‌ی انسان‌هاست در هر نقطه‌ی جهان که ملتی را مقهور دست ظلم و استکبار ببیند با آنان احساس همدردی می‌کند و اگر بر آزادی طلبی همت گمارند، دست کمک به آنان می‌دهد. (۱۳۷۷/۱۱/۲۱)

ما باید یک کشور نمونه بسازیم و نشان دهیم که اسلام می‌تواند با اجرای قوانین خود و با حاکمیت خود، انسان‌ها را از لحاظ نیازهای مادی و معنوی اشباع کند؛ ما باید عدالت را در واقع جامعه‌ی خودمان تجسم ببخشیم و روی دست بگیریم؛ به دنیا نشان بدهیم؛ این‌ها وظیفه‌ی ماست، که این کارها هنوز نشده است. (۱۳۸۳/۴/۱۶)

۳ هدف انقلاب

انقلاب در ذات خود یک حرکت پیشرونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمیشوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. این‌ها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند؛ یعنی ما نمیتوانیم بیاییم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز میخواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا میگوئیم عدالت که نمیشود، یک نیمه‌عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت. این، هدف است. (۱۳۹۰/۴/۱۳)

۳ عدالت دغدغه تاریخی

عدالت دغدغه‌ی همیشگی و تاریخی بشر بوده. به تبع احساس نیاز به عدالت که در طول تاریخ تا امروز در مردم عمومیت داشته، متفکران بشر، فیلسوفان و حکما در این مقوله وارد شدند و دغدغه‌ی آن‌ها بوده است. بنابراین از قدیم‌ترین دوران‌های تاریخ تا امروز درباره‌ی عدالت و عدالت اجتماعی به همین معنای عام، بحث شده، نظریه داده شده؛ لیکن نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه که ادیان در طول

زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌ظنیر و استثنائی است. در نظرات حکما و اندیشمندان، آن اهتمام ادیان مطلقاً مشاهده نمی‌شود. (۱۳۹۰/۲/۲۷)

پشتوانه اعتقادی و عدالت شخصی

دو تا نکته‌ی کوتاه را من در آخر عرض میکنم، که البته این‌ها خارج از متن بحث است، لیکن تنبه و تذکرش بد نیست. یکی این است که در مسئله‌ی عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمیتوان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود، عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری، بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمیکنند، همین است؛ پشتوانه‌ی اعتقادی ندارد. حرف قشنگ است -حالا لااقل ظاهر قشنگی دارد، ولو خیلی برهانی نباشد- لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آن‌ها را مشاهده نمیکنند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. علت همین است که پشتوانه‌ی اعتقاد به مبدأ و معاد در آن نیست. اعتقاد به معاد، اعتقاد به تجسم اعمال، اعتقاد به تجسم ملکات در قیامت، خیلی تأثیر دارد. ما عادل باشیم، عدل خواه باشیم، عدل را ستایش کنیم، برای عدل تلاش کنیم؛ این‌ها در قیامت تجسم پیدا خواهد کرد. نقطه‌ی مقابلش هم همین است. این اعتقاد، به انسان نشاط میدهد، نیرو میدهد. انسان بداند که رفتار ظالمانه، حتی اندیشه‌ی ظالمانه، در عرصه‌ی تجسم اعمال در قیامت، چه بلائی به روز او می‌آورد، طبعاً به عدالت نزدیک میشود. ای دریده پوستین یوسفان/گرگ برخیزی از این خواب گران. کسی به این اعتقاد داشته باشد که گرگ‌صفتی در اینجا، تجسمش در آنجا، گرگ برخاستن از خواب گران مرگ است، این خیلی تأثیر میگذارد. بنابراین در پژوهش‌های مربوط به عدالت، از این نکته نایستی غفلت کرد. نکته‌ی دوم و پایانی که بد نیست من در اینجا عرض بکنم، عدالتی است در رابطه‌ی با خود، که ربطی به عدالت اجتماعی ندارد. در قرآن، ظلم به نفس در آیات متعددی تکرار شده. خب، ظلم، نقطه‌ی مقابلش عدل است. در دعای کمیل میخوانیم: «ظلمت نفسی». در مناجات شریف شعبانیه عرض میکنیم: «قد جرت علی نفسی فی النظر لها فلها الویل ان لم تغفر لها». گناهان، لغزش‌ها، رفتن به دنبال شهوات، رفتن به دنبال اهواء، دور شدن از توجه و تذکر و خشوع در مقابل پروردگار، ظلم به خود است. این هم یک عرصه‌ی مهمی است. ما وقتی که در باب عدالت بحث میکنیم -عدالت در روابط اجتماعی، عدالت در تشکیل نظام اجتماعی- نمیتوانیم از عدالت نسبت به خودمان غفلت کنیم. به خودمان هم باید ظلم نکنیم. به خودمان هم بایستی عدل بورزیم. نقطه‌ی مقابل این «قد جرت علی نفسی»، همان عدل است. جور نکنیم، عدل داشته باشیم. اگر خدای متعال توفیق بدهد که ما از این ظلم اجتناب کنیم، بنده امید فراوانی دارم که توفیق خواهد داد که در محیط جامعه هم ان‌شاءالله بتوانیم عدل را برقرار کنیم. (۱۳۹۰/۲/۲۷)

در نظر ساده در عمل سخت

اصلاً عدالت چیست؟ عدالت، به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌ای است و همه می‌گویند و آن را تکرار

می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌یی که امیر المؤمنین در باره‌ی حق فرموده است: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف». در مورد عدل هم عیناً همین‌طور است؛ چون عدل هم حق است و اصلاً از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است؛ تواصفش آسان است، اما در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است؛ حتی شناختن موارد عدالت و مصادیق عدالت هم گاهی خیلی مشکل است؛ کجا عدالت است، کجا بی‌عدالتی است. من نمی‌خواهم الآن عدالت را تعریف کنم که چیست. تعریف‌های کلی و عمده‌ای از عدالت شده؛ تقسیم عادلانه‌ی امکانات و از این قبیل حرف‌ها، که درست هم هست و محتاج تدقیق و ریزبینی هم هست؛ یعنی شما در هریک از بخش‌هایتان واقعاً باید ببینید عدالت چیست و با چه چیزی حاصل می‌شود. (۱۳۸۴/۶/۸)

❁ دو نوع اسلام

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالت‌خواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی این‌ها می‌سازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی. (۱۳۸۹/۳/۱۴)

❁ دفع ظلم و زورگویی خصوصیت جوان

[یکی از خصوصیات مهم جوان این است] که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است -مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق- حساسیت منفی دارد و آن را دفع می‌کند. یک وقت در اوّل انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب، توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگرداندند. (۱۳۷۸/۹/۱)

عدالت در عمل

❁ بسیجی عدالت طلب است

بسیجی عدالت طلب است. عدالت طلبی فقط این نیست که انسان شعار عدالت طلبی بدهد؛ نه، باید این را واقعاً بخواهد. عدالت طلبی به این نیست که انسان رودرروی کسی بایستد و بگوید تو عدالت طلب نیستی؛ نه، این، ساز و کار دارد. باید جامعه به نقطه‌ای برسد که سیاست‌های عدالت طلبانه در آن طراحی شود و دستگاه اجرایی طوری باشد که سیاست‌های عدالت طلبانه فرصت عملیاتی شدن و اجرایی شدن پیدا کند؛ و الا خیلی سیاست‌های عدالت طلبانه هم مطرح می‌شود؛ اما سازوکار، آدم‌ها، مهره‌ها، قلم به دست‌ها و امضاء کننده‌ها یا علاقه ندارند، یا اعتقاد ندارند، یا همت ندارند، یا حال و حوصله ندارند، یا از همان قبیل «برو بابا دلت خوشه» است؛ لذا کارها متوقف و لنگ می‌ماند؛ بنابراین آن‌جاها را باید اصلاح کرد. برای رسیدن به هر آرزوی بزرگ و هر هدف والایی، سازوکاری وجود دارد؛ این سازوکار را باید جوان هوشمند فرزانه‌ی دانشجو پیدا کند. (۱۳۸۴/۳/۵)

❁ رسیدگی به بستگان در اولویت اول

جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمک‌های افراد خانواده را جمع کنند و در درجه اول به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرا دیگر رسیدگی کنند. (۱۳۸۱/۹/۱۵)

❁ ممکن نیست اثر نکنند...

[سوال] امام (ره) فرمودند که دانشجویان مقابل انحرافات، شجاعانه بایستند. اگر ایستادگی دانشجو باعث اصلاح مسئولان نشد، تکلیف چیست؟

[پاسخ] چرا، عامل اصلاح خواهد شد. ایستادگی دانشجو معنایش این نیست که مبارزه مسلحانه کند. انسان به مسئولان، باید بگوید، تذکر بدهد، بخواهد؛ این خواستن باید در روش، برخورد و انتخاب او اثر بگذارد. بلاشک اثر میکند؛ ممکن نیست اثر نکند؛ بنده این را به صورت یک امر قطعی عرض میکنم. رویش دقت کنید، خواهید دید که امکان ندارد که یک مجموعه چیزی را بخواهد و در نظامی مثل نظام ما - که نظام مردم‌سالاری و انتخاب است - تحقق پیدا نکند؛ بالاخره تحقق پیدا خواهد کرد. (۱۳۸۲/۲/۲۲)

❁ اصل مطالبه عدالت، هیچ ضربه‌ای به انقلاب نخواهد زد

[سوال] سوال بنده پیرامون پیام جناب‌عالی به جنبش دانشجویی آبان هشتادویک میباشد. برخی از مسئولان فرهنگی و حتی روحانیون و افراد موجه و دلسوز، ما را نصیحت میکنند که مطالبه کردن از مسائل، ضد عدالت و اعتراض به آن‌ها، به نظام و انقلاب ضربه میزند یا اینکه این کارها تدرروی است. در پاسخ به این افراد چه باید گفت؟

[پاسخ] باید گفت که مطالبه‌ی عدالت نه فقط به نظام ضربه نمی‌زند، بلکه نظام را تقویت میکند. البته من نمیدانم شما آن را چگونه مطالبه کرده‌اید که آن‌ها گفته اند ضربه میزند. ممکن است روش مطالبه، تند یا خشن یا نامناسب بوده، که من در این باره قضاوتی ندارم، اما اصل مطالبه عدالت، هیچ ضربه‌ای به انقلاب نیست، کاملاً هم در جهت تقویت انقلاب است. (۱۳۸۲/۲/۲۲)

❁ دانشجو نباید سکوت کند

بنده معتقد به این نیستم که دانشجویان بایستی سکوت کنند و هیچ حرفی نزنند؛ به این هم معتقد نیستم که دانشجویان بایستی از خودشان در وسط میدان تحرک عملی نشان بدهند، بلکه معتقدم که دانشجو در زمینه عدالتخواهی باید اصل قضیه را مطالبه کند؛ جا انداختن فکر عدالتخواهی در ذهن مردم، در ذهن خانواده‌ها، در ذهن هر کسی که در حوزه کارتان قرار میگیرد. (۱۳۸۲/۲/۲۲)

❁ عدالت باید گفتمان غالب شود

«جنبش عدالت‌خواهی» هنگامی که در جمع دانشجویان و خطاب به آن‌ها گفته میشود، مقصود این است که این مطلب و خواسته و خواهش به عنوان یک خواسته عمده مطرح شود. نباید بگذارید که این مطالبه مهم از ذهن‌ها دور شود؛ یعنی بایستی عدالت آنچنان از طرف مردم، قشرها و به خصوص جوان‌ها مطالبه شود که هر مسئولی - چه بنده و چه هر کس دیگری که در هر جا مسئول است - ناچار باشد به مقوله عدالت، ولو برخلاف میلش هم که هست، بپردازد. یک وقت هست که ما مثلاً به وزارت اقتصاد و دارایی میگوییم عدالت را رعایت کن؛ یا به قوه قضاییه میگوییم عدالت را رعایت کن، آن معنای دیگری دارد؛ هر کدام یک معنای خاصی دارد؛ اما یک وقت به جوان‌ها میگوییم که شما عدالت را مطالبه کنید. مطالبه عدالت به معنای این است که عدالت، گفتمان غالب در محیط‌های جوان و دانشجویی بشود؛ عدالت را مطالبه کنند و آن را از مسئولی بخواهند؛ آن چیزی که توقع هست، این است. اگر غیر از این، کاری صورت بگیرد، ممکن است کار درستی باشد؛ ممکن است کار غلطی باشد، که بنده چون نمیدانم، نظری نمیدهم. (۱۳۸۲/۲/۲۲)

﴿ آرزوی استکبار ﴾

کسانی که خیال می‌کنند اسلام باید برود و در گوشه‌ای بنشینند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار گیرند، این‌ها دانسته یا ندانسته همان چیزی را می‌گویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند و آرزو می‌کنند. مراکز قدرت استکباری از این‌که رهبران اسلامی در گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی پیامی بدهند و یک کلمه حرفی بزنند -همچنان که رهبران مسیحی در هر قضیه‌ای پیامی می‌دهند، نصیحتی می‌کنند و جمله‌ای می‌گویند- هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. (۱۳۸۱/۷/۳)

﴿ هیچ کار ﴾

اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. (۱۳۷۱/۳/۳)

﴿ توجّه به هدف ﴾

بعضی این طور تصوّر می‌کردند -شاید حالا هم تصوّر کنند- که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر، اسلامی نیست. «عدالت» هدف است و رشد و توسعه، مقدمه عدالت است. (۱۳۷۴/۶/۸)

﴿ فقط با تقوا و لاغیر ﴾

جبهه‌ی حق، فقط در صورتی که باخدا و باتقوا و باطهارت باشد، خواهد توانست در مقابل جبهه‌ی باطل بایستد و پیش برود، و لاغیر... این جبهه، فقط با تقوا پیش خواهد رفت. این نظام، جز با رعایت تقوا و طهارت و پاکی و محاسبه‌ی دقیق و صحیح و حسابرسی هر کدام ما از خودش - «حاسبوا انفسکم» (۱۳) - پیش نخواهد رفت. اشتباه است اگر کسی خیال کند همان کارهایی که دیگر حکومت‌ها و دیگر کارگزاران دولت‌ها در دنیا می‌کنند، ما هم همان‌ها را بکنیم. ما اصولی داریم، ما روش‌های مخصوص به خودمان را داریم؛ این‌ها متعلق به اسلام است. این اصول باید بر دنیا حاکم بشود؛ نه این که اصول غلط دنیای جاهلی و استکباری، خودش را بر ما تحمیل بکند. (۱۳۷۰/۵/۲۳)

عدالت اجتماعی، در سایه اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه توجّه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. (۱۳۷۴/۹/۲۹)

﴿ بی‌تقوا نمی‌تواند ﴾

نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. ... انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد. (۱۳۷۹/۱۲/۲۶)

❁ اهمیت روش

در اسلام همچنان که ارزش‌ها بسیار اهمیت دارند، روش‌ها هم اهمیت دارند و ارزش‌ها باید در روش‌ها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسئولان بخش‌های مختلف، قوای سه‌گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی‌شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامی‌ها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما درعین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمؤمنین، تشبث به روش‌های غیر اخلاقی به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. راه علی علیه السلام این است و ما باید این‌گونه حرکت کنیم. (۱۳۷۹/۱۲/۲۶)

❁ قیام به دین در جامعه نه در خلوت

امام و پیشوا و رئیس جامعه اسلامی نمی‌تواند کسی باشد که اهل فسق و فجور و خیانت و فساد و دوری از خدا و این‌هاست. باید کسی باشد که به کتاب خدا عمل کند. یعنی در جامعه عمل کند؛ نه این که خودش در اتاق خلوت فقط نماز بخواند؛ بلکه عمل به کتاب را در جامعه زنده کند، اخذ به قسط و عدل کند و حق را قانون جامعه قرار دهد. (۱۳۷۴/۳/۱۹)

❁ سخن آسان، عمل مشکل

عدالت این‌گونه است که در شعار و در گفتن خیلی شیرین و جالب است و همه می‌گویند و خوششان می‌آید؛ اما وقتی بنای عمل و انصاف دادن شد، آن وقت خیلی مشکل می‌شود. خیلی از کسانی که می‌بینید گاهی به نفع عدالت شعار هم می‌دهند، وقتی که پای عمل برسد، لنگ می‌مانند و شاید از شعار دادن هم پشیمان شوند. (۱۳۸۱/۹/۷)

❁ میدان مجاهدت سخت

یکی از دشوارترین میدان‌های مجاهدت، میدان مجاهدت برای بسط عدالت است. هرکس که با نوعی تخلف - چه تخلف‌های محسوس و چه تخلف‌های نامحسوس - دستی در بیرون از مرز قانونی مجاز برای خود دارد، با این مبارزه مخالفت و معارضه می‌کند. (۱۳۸۲/۶/۱۹)

❁ احتیاج مردم

در کشور باید فساد ریشه‌کن شود؛ تبعیض نباشد؛ به طبقه‌ی مستضعف و محروم - به‌خصوص مستضعفین بی‌دست و پا - به‌طور ویژه توجه شود؛ این‌ها وظایف اسلامی ماست؛ وظایفی است که قانون اساسی بر دوش همه‌ی مسئولان کشور گذاشته است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از این کارها برکنار بدارد. دعوای لفظی، شعارهای لفاظی‌گونه، اسم از مفاهیم مبهم و بی‌سروته آوردن، مشکل مردم را حل نمی‌کند؛ مردم احتیاج دارند به این‌که در میدان عمل و کار، با لجن‌هایی که نمی‌گذارد این دریاچه‌ی مصفا طراوت لازم را داشته باشد، مبارزه شود. (۱۳۸۴/۳/۲۵)

❧ در درجه اول برنامه‌ریزی دولت‌ها

در مجموعه برنامه‌های دولت‌ها و قوه‌ی مجریه، این‌گونه مسائل که به متن زندگی مردم در بخش‌های مختلف ارتباط پیدا می‌کند، باید در درجه‌ی اول قرار بگیرد. هر کاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم -نه بخشی از مردم و قشرهای خاص- باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی -یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی- دست پیدا کنند؛ فضایی که خیرات جامعه به نحو صحیح میان مردم تقسیم شود؛ هر کس استعداد خود را به صحنه بیاورد و بهره‌ی آن را ببرد و نظام و حکومت مراقب باشد که هم به کسی ظلم نشود و هم هیچ‌کس محروم نماند. معنای ریشه‌کنی فقر این است. (۱۳۸۴/۲/۱۷)

❧ جو حزب الهی را غالب کنید

در محیط وزارتخانه، آن جو حزب الهی را غالب کنید. با همان بار معنایی که کلمه «حزب الهی» دارد. باید آدم‌های متدین بر سرنوشت تشکیلات حاکم باشند... اما آن‌هایی که تعیین‌کننده‌اند، راه را مشخص می‌کنند؛ و به خصوص، در سطوح بالای مدیریت و نیز کارشناسی‌هایی که خط‌دهنده هستند، باید افرادی باشند با روحیه انقلابی و اسلامی عمیق. (۱۳۷۲/۶/۳)

❧ نسبت کارآمدی و مشروعیت

مشروعیت همه‌ی ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارآیی‌ها و کارآمدی مسؤولان طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت... وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه‌ی مسؤولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد. (۱۳۸۳/۶/۳۱)

❧ مسئولیت، بدون آرمان امام حرام است

اگر کسی در نظام جمهوری اسلامی در مسئولیتی مشغول کار است، ولی آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی را آن‌گونه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و در قانون اساسی تجسم پیدا کرده، در دلش قبول ندارد، اشغال آن پست برای او حرام شرعی است. آن‌جایی که صحبت از مسائل اساسی نظام اسلامی است، آن‌جایی که وحدت دین و سیاست مطرح است، آن‌جایی که اصول قانون اساسی مورد نظر است، آن‌جایی که الزام به تبعیت از دین و شریعت مطرح است، اگر یک مسؤول عقیده‌ای غیر از این دارد، می‌تواند شهروند جمهوری اسلامی باشد -مانعی ندارد- اما نمی‌تواند مسؤول باشد؛ بخصوص در مسؤولیت‌های بالا. (۱۳۸۰/۸/۸)

❧ راه باز است

راه برای خدمت و باز کردن گره‌های اقتصادی و معیشتی مردم باز است؛ راه برای اجرای عدالت و پُرکردن شکاف طبقاتی - که در جامعه ما که اسلامی است و نباید باشد، ولی متأسفانه وجود دارد - باز است. راه‌های عاقلانه و منطقی وجود دارد؛ مسؤولان باید همت کنند. (۱۳۸۱/۳/۱۴)

چشم‌انداز عادلانه

عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می‌شود؛ اما آسان به دست نمی‌آید. برنامه‌ریزی‌های بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه‌ریزی‌ها را بکنیم و چشم‌انداز خود را چشم‌انداز عادلانه قرار دهیم؛ چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند. این وظیفه ماست و امروز درس امیرالمؤمنین برای ما بیش از همیشه همین نکته است. (۱۳۸۲/۸/۲۳)

تحول اخلاقی لازمه عدالت اجتماعی

ما بدون یک تحول اخلاقی عمیق و گسترده، نخواهیم توانست عدالت اجتماعی را آن طوری که مورد نظر اسلام است، انجام دهیم. عدالت، عده‌ای را زخم‌دار و ناراضی می‌کند. عدالت، کسانی را که در صدد سوءاستفاده از اموال عمومی‌اند، به اعتراض وامی‌دارد. آن کسانی هم که در این مواقع اعتراضی می‌کنند، کسانی نیستند که دستشان به جایی نرسد. کسی که امکانات و ثروت دارد، می‌تواند مسأله درست کند. دشمنان خارجی هم به این طور آدم‌ها کمک می‌کنند. (۱۳۷۶/۱/۱)

لازم نه کافی

هدف جمهوری اسلامی فقط این نیست که با ارقام و اعداد، تولید ناخالص ملی را در مجموع رقم بالایی نشان دهد؛ این کافی نیست. ما معتقدیم در کشور باید عدالت باشد و ثروت ملی میان همه مردم تقسیم شود. این آرزوی بزرگ ماست و برای آن تلاش و مبارزه می‌کنیم. (۱۳۸۲/۹/۲۵)

لبّ انتظار

ضمن ابلاغ سلام من به دانشجویان عضو جنبش عدالتخواهی به فرزندان دانشجوی من بگویند عدالت‌خواهی لبّ انتظار ما از دانشجویان است و در این راه دو اصل نباید فراموش کرد:
 ۱- جدیت در امر عدالت؛ بگونه‌ای که با همت عالی و تمام توان در این مسیر تلاش نمایند.
 ۲- همه تلاش‌ها و اقدام‌ها از راه درست و صحیح و متکی به اصول انجام گیرد و مصالح کلی نظام مدنظر باشد. (۱۳۸۵/۱۲/۱۵)

سهیم دانستن

وقتی که مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود. (۱۳۸۲/۴/۲۹)

عقل و معنویت در عدالت

در باب عدالت، یکی این جهت مورد نظر باشد، یکی هم اینکه در عدالت، هم عقلانیت بایستی مورد توجه باشد، هم معنویت. این را ما قبلاً هم عرض کرده‌ایم. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند، اما چون معنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوم، عقلانیت. اگر عقلانیت در عدالت نباشد، گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ اگر درست در باب عدالت محاسبه نباشد. خیلی از کارها را گاهی

بعضی از این گروه‌های تند و افراطی توی این کشور به عنوان عدالت کرده‌اند، که ضد عدالت شده. اتفاقاً حالا همان تندی‌های آن حضرات موجب شده که خود آن‌ها صد و هشتاد درجه گرایش‌هایشان عوض بشود! جور دیگری حرف بزنند، جور دیگری فکر کنند، جور دیگری عمل بکنند. بنابراین در عدالت، عقلانیت شرط اول است. (۱۳۸۸/۶/۱۸)

اگر معنویت نشد، عدالت تبدیل می‌شود به ظاهرسازی و ریاکاری؛ اگر عقلانیت نشد، عدالت اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند و آن چیزی که انسان تصور می‌کند عدالت است، می‌آید و جای عدالت واقعی را می‌گیرد. بنابراین معنویت و عقلانیت در تحقق عدالت شرط است. (۱۳۸۷/۶/۲)

③ لازم و ملزوم

اما بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی‌کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت. اگر بخواهید الگو بشوید و این کشور برای کشورهای اسلامی الگو بشود، بایستی گفتمان حقیقی و هدف والایی که همه برای او کار می‌کنند، این باشد. (۱۳۸۷/۶/۲)

③ سه مفهوم درهم‌تنیده

من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به‌شدت درهم‌تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به‌خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، درحالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است... اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم -یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد- این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی؛ اما آزادی اصلاً جزو شعارهای آن‌ها نبود. در همه‌ی کشورهای کمونیستی در آنجا به شکلی از اشکال -انقلاب یا کودتا- تحقق پیدا کرده بود، «عدالت» محور شعارهای آن‌ها بود؛ اما واقعیت زندگی آن‌ها مطلقاً نشان‌دهنده‌ی عدالت نبود؛ درست ضد عدالت بود. عده‌یی به اسم کارگر سر کار آمدند، که همان طبقه‌ی اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آن‌ها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست جمهوری وضعیت اقشار پایین بعضی از کشورهای سوسیالیستی را دیده بودم؛ آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آنجا وجود نداشت. طبقه‌ی اشراف جدیدی در آنجا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودش روی کار آمده بود و از همه‌ی امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهی‌دستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی از کشورهای درجه‌ی یکشان هم دیده می‌شد. بنابراین، این‌گونه عدالت‌طلبی بی‌دوام خواهد بود و از طریق درست خودش منحرف و ریاکارانه و دروغین خواهد بود. عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این

صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت، یک‌بُعدی است. بعضی‌ها اهل معنایند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود. اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل اجتماعی و سرنوشت انسان‌ها ندارد؛ «من اصبح و لم یتهم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی‌ای که با ظلم می‌سازد، با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد، این چطور معنوی است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم. بنابراین معنویت و عدالت در هم تنیده است. (۱۳۸۴/۶/۸)

🔗 هدف، عدالت حداکثری

خب، در جمهوری اسلامی این وضعیت وجود داشته، سرلوحه‌ی دغدغه‌های نظام از اول انقلاب بوده؛ در بخش اجرای عدالت، انصافاً کارهای زیادی هم انجام گرفته؛ لیکن راضی‌کننده نیست. بعضی از دوستان در توصیف آنچه که انجام گرفته، اطلاعات و آمارهای خوبی دادند؛ در زمینه‌ی کارهایی که انجام گرفته، شاید اطلاعات من بیشتر باشد؛ میدانم کارهای وسیعی از اول انقلاب انجام گرفته؛ لیکن مطلقاً راضی‌کننده نیست. آن چیزی که ما نیاز داریم، آن چیزی که ما دنبالش هستیم، عدالت حداکثری است؛ نه صرفاً در یک حد قابل قبول؛ نه، ما دنبال عدالت حداکثری هستیم؛ ما می‌خواهیم ظلم در جامعه نباشد. تا این مرحله خیلی فاصله داریم. بنابراین برای این باید تلاش کرد. (۱۳۹۰/۲/۲۷)

🔗 پرچم عدالت

جوانان عزیز

پرچم عدالت‌خواهی را همواره پیامبران الهی و پیروان راستین آنان بر دوش کشیده‌اند. امروز و همیشه مجاهدت در زیر این پرچم، صادقانه‌ترین نشانه‌ی پیروی از رسولان الهی است. آنچه در کنار همه‌ی الزامات این حرکت، ضروری و حیاتی است آن است که اولاً مراقبت شود کسانی با انگیزه‌های دیگر، این شعار حق را ابزار نکنند؛ و ثانیاً به نام عدالت‌طلبی، حرکتی غیر منصفانه از سر جهل یا غفلت انجام نگیرد. صبر و بصیرت را برای شما و دیگر تشکلهای عزیز دانشجویی از خداوند متعال مسألت می‌کنم. (۱۳۸۷/۵/۲۲)

🔗 جوان، کلید حل مشکلات

جوان، حق را آسان می‌پذیرد. این بسیار مهم است. جوان، راحت و صادقانه اعتراض می‌کند و بی‌دغدغه و بدون هیچ‌گونه گرفتاری درونی، اقدام می‌کند. این هم بسیار مهم است. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه و اقدام بی‌دغدغه را شما کنار هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات است. (۱۳۸۰/۸/۱۲)

🔗 از مسئولین درخواست میکنم که دیدارهای دانشجویی‌شان را زیاد کنند

[سوال] آیا در مواردی که شائبه‌ای در سطح جامعه به وجود آمده و نحوه عملکرد دستگاه قضا یا هر نهاد دیگری، غیرشفاف و یا خدای‌نکرده سوال‌برانگیز به نظر می‌رسد طرح پرسش و درخواست پاسخگویی نمی‌تواند به حرکت عدالت‌خواهانه نظام کمک کند؟

[پاسخ] یک سؤال این بود که آیا جریان دانشجویی میتواند آنجائی که ایرادی به نظرش می‌آید، سؤال کند؟ پاسخ این است که بله، باید سؤال کنید. ایرادی ندارد که سؤال کنید؛ به شرط اینکه همان طور که خود این برادر هم گفت، قضاوت نکنید؛ اما سؤال کنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است که مسئولین بیایند توی مجموعه‌های دانشجویی. من همین جا از مسئولین درخواست می‌کنم که دیدارهای دانشجویی‌شان را زیاد کنند. امروز بهترین قشرهای کشور اینها هستند؛ هم جوانند، هم باسوادند، هم تحصیلکرده‌اند، دارای فهمند، دارای انگیزه‌اند؛ مسئولین بروند شرکت کنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخهای قانع کننده‌ای هم خواهید شنید. کماینکه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احیاناً بعضی از همین سؤالهای شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آنها دارم. خوب، یک جوابی میدهند، انسان احیاناً قانع میشود؛ ممکن هم هست جواب قانع کننده‌ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت کنید طرح سؤال را مخلوط نکنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی که من قبلها هم گفته‌ام، بارها هم گفته‌ام، الان هم میگویم، این است که جریان دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا هر چیز دیگر که اسمش هست، تصور نکند که وظیفه‌اش این است که با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی کشور معارضه کند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه کردن که کار همیشه درستی نیست؛ ممکن است یک جا درست باشد، یک جا درست نباشد. مهم این است که شما حرفتان را مطرح کنید، استدلالتان را مطرح کنید، پاسخ قانع کننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند. (۱۳۸۹/۶/۱)

❁ بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجویی؛ محافظه‌کاری

[سؤال] بزرگترین آسیب و اشکال محتمل برای محیط دانشجویی چیست؟

[پاسخ] بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجویی این است که دانشجو دچار محافظه‌کاری شود و حرفش را با ملاحظه‌ی موقع و مصلحت خیالی بیان کند؛ نه، دانشجو باید حرفش را صریح بزند. البته در کنار این صراحت در بیان، صداقت در نیت هم باید وجود داشته باشد و در کنار او، سرعت در پذیرش خطا؛ اگر ثابت شد که خطاست. فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه‌دل، با یک آدم سیاسی کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح بزنید؛ آنچه را که می‌زنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است. (۱۳۸۷/۷/۷)

❁ عدالت‌خواهی همگانی

اصلاح واقعی عبارت است از این که با فقر و تبعیض مبارزه شود؛ عدالت‌خواهی، یک انگیزه همگانی برای مسؤولان باشد؛ خدمت به مردم، یک وظیفه و احساس دینی در اعماق وجود مسؤولان باشد؛ این می‌شود راه صحیح امام. (۱۳۸۲/۳/۱۴)

❁ مردم‌یاری خواهند کرد

آن اصلاحاتی که هر کسی در کشور - بخصوص در کشوری مثل کشور ما که مردم مؤمنند و پایبند به اصول و مبانی اعتقادی و اخلاقی هستند - دنبال آن است، جلو بیفتد و خود را آماده تحمّل مشکلات آن

کند، مردم دنبال او خواهند بود و به او کمک خواهند کرد. هر دولتی، هر مسؤول دولتی‌ای، هر انسان روشن‌بینی، هر عالم دینی و هر فرزانه‌ای، اگر این‌گونه اصلاحات را - مبارزه با فقر و فساد - دنبال کند، مردم یاری خواهند کرد. (۱۳۷۹/۵/۳)

❁ نمی‌خواهیم فقط کار کنیم

ما نمی‌خواهیم فقط کار کنیم؛ ما می‌خواهیم محرومیت را از بین ببریم و محروم را از محرومیت خارج کنیم؛ هدف این است. و الا اگر شما بگویید من کار می‌کنم، ممکن است در یک اداره هم یک نفر بگوید من باید هشت ساعت یا شش ساعت کار کنم، یا ده ساعت کار کرده‌ام و دیگر بس است. این منطق، منطق درستی نیست. (۱۳۷۰/۵/۲۳)

❁ عدالت اجتماعی، شعاری نیست

اهتمام به مسأله عدالت اجتماعی در کشور، نباید یک لحظه کاستی بگیرد. البته این قضیه، قضیه شعاری نیست، با گفتن هم مسأله تمام نمی‌شود؛ همه دستگاه‌ها باید تلاش کنند. (۱۳۷۶/۴/۲۵)

❁ صلح بدتر از جنگ

صلح باید با عدالت همراه باشد. برای یک ملت، صلح تحمیلی و غیر عادلانه از جنگ هم بدتر است. (۱۳۸۰/۷/۲۳)

❁ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند...

عدالت اجتماعی، آن چیزی است که حتی کسانی که اصرار داشتند شعار عدالت اجتماعی را به دلائل سیاسی و با انگیزه‌های گوناگون کم‌رنگ کنند، بالاخره نتوانستند؛ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند. (۱۳۷۸/۹/۱)

مصادیق عدالت

❁ مصادیق عدالت در جامعه اسلامی

در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه، در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ‌کس نتواند برخلاف قانون، میل و اراده‌ی خود را به دیگران تحمیل کند. طبقات محروم و پابرهنگان جامعه، مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفع محرومیت و دفاع از آنان در برابر قدرتمندان، وظیفه‌ی بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ‌کس به خاطر تمکن مالی، قدرت آن را نیابد که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه، به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا نینجامد. پابرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌های آن را در جهت رفاه و رفع محرومیت خود بیابند. (۱۳۶۹/۳/۱۰)

❁ خواهش نکنید، بگویید آقا! نکن!

طرف امر به معروف و نهی از منکر فقط طبقه عامه مردم نیستند؛ حتی اگر در سطوح بالا هم هستند، شما باید به او امر کنید؛ نه این‌که از او خواهش کنید؛ باید بگویید: آقا! نکن؛ این کار یا این حرف درست نیست. امر و نهی باید با حالت استعلاء باشد. البته این استعلاء معنایش این نیست که آمران حتماً باید بالاتر از مأموران، و ناهیان بالاتر از منهیان باشند؛ نه، روح و مدل امر به معروف، مدل امر و نهی است؛ مدل خواهش و تقاضا و تضرع نیست. نمی‌شود گفت که خواهش می‌کنم شما این اشتباه را نکنید؛ نه، باید گفت آقا! این اشتباه را نکن؛ چرا اشتباه می‌کنی؟ طرف، هر کسی هست -بنده که طلبه حقیری هستم- از بنده مهمتر هم باشد، او هم مخاطب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. (۱۳۷۹/۴/۱۹)

نسیب بودن قدرت و ثروت

بعضی تصور می‌کنند قدرت یا ثروت ذاتاً شرّ است؛ در حالی که این‌طور نیست؛ قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است: «زینة الحیاه الدّنیاه». ما از این قدرت چگونه استفاده می‌کنیم؟ اگر استفاده خوب کردیم، خیر است؛ اگر در خدمت مردم قرار دادیم، خیر است؛ اگر در خدمت ترویج اخلاق و معنویت و صلاح و رستگاری انسان‌ها قرار دادیم، خیر است؛ اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هواهای نفسانی قرار دادیم و مثل حیوان‌های درنده، علیه این و آن به کار گرفتیم، می‌شود شرّ؛ هرچه بیشتر باشد، شرّش هم بیشتر است؛ هرچه بالاتر باشد، شرّش هم شدیدتر است. (۱۳۸۲/۵/۱۵)

قانون اساسی، علاج اساسی

عمل به قانون اساسی، علاج اساسی دردهای این کشور است. و عمل هم متوقف بر این است که عناصر عمل‌کننده... در مقام عمل، اخلاص و صفا و مسؤولیت و انجام وظیفه را ملاک خودشان قرار دهند. این اساس قضیه است. (۱۳۷۹/۳/۹۲)

راه علاج فقر

علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حقّ همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه خود وظیفه سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و به تدریج امکان‌پذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خودِ مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند. (۱۳۸۱/۹/۱۵)

اولویّت اول برنامه‌های دولت‌ها

در مجموعه برنامه‌های دولت‌ها و قوه‌ی مجریه، این‌گونه مسائل که به متن زندگی مردم در بخش‌های مختلف ارتباط پیدا می‌کند، باید در درجه‌ی اول قرار بگیرد. هر کاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم - نه بخشی از مردم و قشرهای خاص - باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی - یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی - دست پیدا کنند؛ فضایی که خیرات جامعه به نحو صحیح میان مردم تقسیم شود؛ هر کس استعداد خود را به صحنه بیاورد و بهره‌ی آن را ببرد و نظام و حکومت مراقب باشد که هم به کسی ظلم نشود و هم هیچ‌کس محروم نماند. معنای ریشه‌کنی فقر این است. درباره‌ی دولت‌های جمهوری اسلامی این‌ها را باید ملاک قرار داد. (۱۳۸۴/۲/۱۷)

تبعیضی از جنس عدل

منهای این که ما بخواهیم غیرنخبه را مورد تغافل قرار دهیم، باید برای نخبگان، حسابی باز کرد. ممکن است به نظر بیاید این یک تبعیض است؛ اما تبعیض همه جا غیر عادلانه نیست؛ گاهی اوقات تبعیض، عین عدالت است. این حساب باز کردن برای نخبگان، عین عدل است؛ به خاطر این که ما باید نخبه و هوشمند را در حدی که می‌تواند رشد کند، رشد بدهیم. (۱۳۸۱/۷/۳)

رفاه مردم، خواست خداوند

خدای متعال از جامعه فقیر خشنود نیست و از جامعه مستمند و ملت فقیری که نمی‌تواند زندگی خود را تأمین کند، خوشش نمی‌آید. خدای متعال، برای یک جامعه، غنا و ثروت و داشتن امکانات زندگی و استخراج ذخیره‌های زیرزمینی و امثال این‌ها را خواسته است. اسلام، این را خواسته است. (۱۳۷۶/۱/۱)

وظیفه نظام اسلامی

نظام اسلامی... باید تمام همت خود را به پُر کردن شکاف‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی میان فقیر و غنی مصروف کند و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را در راه خدمت به پابرهنگان حق حیات به گردن کشور دارند، به کار اندازد. (۱۳۶۹/۸/۱۳)

کار برای مردم، فلسفه مسئولیت

در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسؤولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسؤولان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آن‌ها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. این‌ها جزو وظایف اصلی حکومت است. البته وقتی می‌گوییم «مردم»، منظور همه طبقات مردمند؛ لیکن بدیهی است کسانی از مردم باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند که بیشتر مورد محرومیت قرار گرفته‌اند. (۱۳۸۰/۳/۱۴)

کار در چه جهتی؟

ما احتیاج داریم به کار؛ باید عرق بریزیم و تلاش و کار کنیم. این کار باید جهتدار باشد؛ جهت، عدالت؛ جهت، پُر کردن شکاف بین فقیر و غنی؛ جهت، بالا آوردن زندگی مردم محروم؛ مردمی که در دوران امتحان‌های دشوار و سخت هم در صفوف اول و در مقابل خطرهای دشمن ایستادند و بعد از این هم همین‌طور خواهد بود. (۱۳۸۴/۲/۱۱)

🔗 دفاع از قشر محروم، محور تحرکات اقتصادی

مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، خصوص رده‌های سیاستگذاری و کارشناسی، و تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جد و جهد و با همه‌ی اخلاص، درصدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه‌ی ما، پرتیرین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهیدست و کم‌درآمد است که غالباً بیشترین بار نظام را در همه‌ی مراحل بردوش داشته‌اند و دارند و همواره با اخلاص و صمیمیت، از انقلاب و اسلام دفاع کرده‌اند. دفاع از قشرهای محروم - که صاحبان واقعی انقلابند - باید در رأس همه‌ی برنامه‌ریزی‌های کشور و محور کلیه‌ی تحرکات اقتصادی در بخش‌های مختلف آن باشد و صحت هر سیاست و برنامه‌ی اقتصادی، با چگونگی و اندازه‌ی پیشرفت در این هدف، در کوتاه‌مدت یا بلندمدت، سنجیده شود. (۱۳۷۰/۳/۱۳)

🔗 کمک به حیات اجتماعی طیب

در جامعه ما باید عادت کمک به ضعفا که یک عادت اسلامی است، روزبه‌روز بیشتر شود. صدقاتی که مردم می‌دهند، اطعام‌هایی که می‌کنند و کارهای بزرگی از قبیل وقف و حبس و امثال آن‌ها که انجام می‌شود، از سنت‌های حسنه اسلامی است. این سنت‌ها به حیات اجتماعی طیب کمک می‌کند. لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود. وقتی که مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود. (۱۳۷۳/۴/۲۹)

همه باید خود را موظف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیت‌ها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آن‌ها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آن‌ها دراز کردن. (۱۳۸۱/۹/۱۵)

🔗 گام بلند در جهت عدالت

با شکل قبلی، این یارانه‌ها به کسانی که بیشتر پول داشتند، بیشتر مصرف میکردند، بیشتر میرسید؛ اما به کسانی که کمتر پول داشتند، کمتر مصرف میکردند، این یارانه‌ها کمتر میرسید. با هدفمند کردن یارانه‌ها، توزیع عادلانه انجام میگردد؛ یعنی به همه، به نسبت واحدی میرسد. این، یک گام بلند در جهت ایجاد عدالت اجتماعی است. (۱۳۹۰/۱/۱)

🔗 در مسیر هستیم نه مقصد

امام از اول اعلام عدالت کردند. خب، عدالت اجتماعی از همه‌ی این کارها سخت‌تر است؛ من به شما عرض بکنم. از حفظ مردم‌سالاری و بقیه‌ی کارهایی که در جمهوری اسلامی شده است، استقرار عدالت اجتماعی کار سخت‌تری است؛ بسیار کار دشواری است. نمی‌گویم هم که ما تا امروز توانستیم به طور کامل عدالت اجتماعی را مستقر کنیم؛ نه، هنوز خیلی فاصله داریم. آن عدالتی که اسلام از ما خواسته است، با آنچه که امروز در جامعه‌ی ماست، فاصله‌ی زیادی دارد؛ اما حرکت به سمت عدالت اجتماعی متوقف نشد و ادامه پیدا کرد و روزبه‌روز شدیدتر شده است. امروز حرکت به

سمت عدالت اجتماعی از سال‌های قبل هم بیشتر است، از دوره‌های قبل هم بیشتر است. یکی از نمونه‌های مهم عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع متناسب فرصت‌های کشور است. در نظام‌های غافل از حقیقت عدالت اجتماعی، بر روی طبقه‌ی خاصی تکیه میشود، بر روی مناطق خاصی از کشور تکیه میشود؛ اما در جمهوری اسلامی هر چه پیش می‌آیم - تا امروز که سی و دو سال گذشته - این معنا را قوی‌تر می‌بینیم. روستاها در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند، شهرهای دوردست در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند. این همه مسکن‌سازی در روستاها، این همه جاده‌سازی به سمت شهرهای دور کشور و روستاها، راه‌های ارتباطی، ارتباطات گوناگون، نیروی برق، آب مناسب، تلفن، امکانات زندگی، این‌ها در سرتاسر کشور توزیع شده است.

این سفرهائی که مسئولین کشور به استان‌های مختلف، به شهرهای مختلف میکنند، بعضی از این شهرهای دوردست تصور نمی‌کردند که بتوانند یک مسئول درجه‌ی دو را هم ببینند؛ حالا می‌بینند که مسئولین بالای کشور میروند سراغ این‌ها. این‌ها خیلی بااهمیت است، خیلی ارزش دارد. وقتی انسان رفت، مشکلات را مشاهده میکند، برای برطرف کردن مشکلات انگیزه به وجود می‌آید؛ و همین، استقرار عدالت اجتماعی است. داریم می‌رویم به سمت عدالت اجتماعی. (۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

عدالت با تعارف درست نمی‌شود

فلسفه‌ی وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهار نظر‌ها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت، با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود؛ عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش شرط‌ها و پیش نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه‌ی من و شما این‌هاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم. (۱۳۸۵/۳/۲۹)

بعد عدالت در مکتب امام

بعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری

در مقابل ما قرار میدهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پارهنگان» و «کوخنشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید این‌ها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخنشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. این‌ها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیت‌ها نباشد. وابستگی به شخصیت‌ها، به فامیل‌ها، بلای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی میگفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، این‌ها ابعاد خط امام است. (۱۳۹۰/۳/۱۴)

❁ کارهای زیادی شده

برای تحقق عدالت، خیلی کار شده است. از اول انقلاب همه‌ی فعالیت‌هایی که به نفع طبقات محروم انجام گرفته؛ یعنی بردن امکانات رفاهی، امکانات آموزشی و امکانات بهداشتی به اقصی نقاط کشور - که واقعا از بس زیاد است، قابل شمارش نیست - در جهت عدالت بوده است. حقا و انصافا این خدمت‌رسانی، اوضاع را زیر و رو کرده. کسانی که در دوره‌ی قبل اوضاع طبقات محروم را دیدند، می‌توانند بفهمند. من خودم در نقاط محروم بودم و جاهای محروم را در آن دوره دیدم؛ حالا هم که خیلی اوقات رفتم و از نزدیک دیدم؛ واقعا زیر و رو شده. همین زیرساخت‌های عظیمی که برای استفاده‌ی عموم است، همه‌ی این‌ها کمک به عدالت است؛ در این تردیدی نیست. (۱۳۸۴/۶/۸)

❁ پرچم را بلند کنید نه مصداق را

شما می‌گوئید که ما شعار عدالت می‌دهیم؛ دانشجو را می‌گیرند، اما آن کسی را که به عدالت صدمه زده، نمی‌گیرند. قوه‌ی قضائیه چنین، یا دستگاه مسئول چنان. خوب، اینجا شما باید زرنگی کنید؛ یک‌لحظه از درخواست و مطالبه‌ی عدالت کوتاهی نکنید؛ این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین است که عدالت را بخواهد. پشتوانه‌ی این فکر هم با همه‌ی وجود، خودم هستم

و امروز بحمدالله نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن است انجام بگیرد؛ شما زرنگی تان این باشد: گفتمان عدالت خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق سازی نکنید. وقتی شما روی یک مصداق تکیه می کنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من می بینم دیگر. من مواردی را مشاهده می کنم - نه در دانشگاه، در گروه های اجتماعی گوناگون - که روی یک مصداق خاصی تکیه می کنند؛ یا به عنوان فساد، یا به عنوان کج روی سیاسی، یا به عنوان خط و خطوط غلط. بنده مثلاً اتفاقاً از جریان اطلاع دارم و می بینم این جور نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است. بنابراین وقتی شما روی شخص و مصداق تکیه می کنید، هم احتمال اشتباه هست، هم وسیله ای به دست می دهید برای اینکه آن زرنگ قانون دان قانون شکن - که من گفته ام قانون دان های قانون شکن خطرناکند - بتواند علیه شما استفاده کند. شما از دادستان چه گله ای می توانید بکنید؟ اگر یک نفری به عنوان مفتری یک شخصی را معرفی کند و بگوید آقا او این افتراء را به من زده. خوب، شأن آن قاضی این نیست که برود دنبال ماهیت قضیه. اگر این افتراء گفته شده باشد، زده شده باشد، ماده ی قانونی آن قاضی را ملزم به انجام یک کاری می کند؛ لذا نمی توانیم از او گله کنیم. شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید؛ شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجراء می خواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را می کنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دلگرمی می کند و کار پیش خواهد رفت. بنابراین به نظر من مشکلی در کار شما نیست؛ شما جوان های مؤمنی هستید که انتظار هم از شما همین است. هر شعار خوبی که داده می شود، بعد از اتکال به خدای بزرگ که همه ی دل ها و زبان ها و اراده ها دست اوست، تکیه به شما جوان هاست، امید به شما جوان هاست؛ این را بدانید. (۱۳۸۷/۲/۱۴)

❁ دریافت فرصت برابر

عدالت به معنای یکسان بودن همه ی برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت هاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت های حرکت و پیشرفت بهره مند شوند. باید سرپنجه ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند. در چنین جامعه ای، معنویت و اخلاق هم باید به قدر حرکت پیش رونده ی مادی پیشرفت کند. دل های مردم با خدا و معنویات آشنا بشود. انس با خدا، انس با عالم معنا، ذکر الهی و توجه به آخرت در یک چنین جامعه ای بایستی رایج شود. اینجاست که آن خصوصیت استثنایی جامعه و تمدن اسلامی، خود را نشان می دهد؛ ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت با هم. (۱۳۸۵/۸/۲۰)

❁ ثروت ملی همراه توزیع عادلانه

ما وقتی به صورت کلان به زمینه ی اقتصاد اسلامی نگاه می کنیم، دوتا پایه ی اصلی مشاهده می کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه ی اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه ای هر چه هم مستند به منابع علی الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین

کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است. این دوتا باید تأمین بشود. و اولی، شرط دومی است. اگر تولید ثروت نشود؛ اگر ارزش افزوده در کشور بالا نرود، ما نمی‌توانیم محرومیت را برطرف کنیم؛ نخواهیم توانست فقر را برطرف کنیم. بنابراین هر دوتا لازم است. شما که متفکر اقتصادی هستید و پایبند به مبانی اسلامی، طرحتان را بیاورید؛ باید این دوتا در آن طرح تأمین بشود. اگر این دو در آن طرح تأمین نشد، آن طرح اختلال دارد؛ ایراد دارد. (۱۳۸۵/۱۱/۳۰)

❁ مشغله جوان این‌هاست، تسلیم نشوید

تسلیم اختلافاتی که بین بعضی از مسؤولان وجود دارد و متأسفانه بعضی از مطبوعات هم به آن دامن می‌زنند، نشوید... آیا باید روزنامه‌ها و افراد سیاسی‌کار این را به مشغله عمده ذهنی جوانان تبدیل کنند؟! شما تسلیم نشوید و این چیزها را مشغله عمده خود ندانید. مشغله عمده‌ای که باید جوان را به خود متوجه کند، همین‌هایی است که گفتیم: عدالت‌طلبی، حفظ نظام اسلامی، دشمن‌شناسی، اهمیت دادن به استقلال کشور، اهمیت دادن به پیوند و ارتباط بین مسؤولان و مردم. البته چیزهایی هم هست که مخصوص جوانان عزیز ماست؛ بخصوص جوانانی که مشغول تحصیل علم هستند؛ و آن پرداختن به خود است. (۱۳۸۰/۸/۱۲)



گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه‌گیر کنید؛ به‌گونه‌ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است. (۱۳۸۳/۸/۱۰)



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری
(q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

